

تاریخ ایران: روایتی دیگر

دوره سلجوقیه: نیرالد کوبی



رواداری فرهنگی در عصر مغولان

نسیم خلیلی



تقدیم به دکتر عبدالرسول خیراندیش (تولد ۱۳۳۶ ه.ش)، مغول‌پژوه و
ایلخانی‌شناس برجسته ایرانی

-
- سرشناسه: خلیلی، نسیم، ۱۳۶۰ -
عنوان و نام پدیدآور: رواداری فرهنگی در عصر مغولان/ نسیم خلیلی.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۱۳۸ ص.: مصور، جدول.
فروست: تاریخ ایران، روایتی دیگر: ۲.
شابک: ۹۷۸-۶۰-۲۷۸-۴۰۳-۲
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه.
یادداشت: نمایه.
موضوع: مغولان - ایران - تاریخ
Mongols -- Iran -- History
موضوع: ایران - تاریخ - مغول تا صفویه، ۶۱۶-۹۰۷ ق.
Iran -- History -- Mongols to Safavids, 1220-1501
شناسه افزوده: کریمی، بهزاد، ۱۳۵۸ -
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۹۸۴/DSR
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۶۲
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۱۱۶۹۰۵
-



رواداری فرهنگی در عصر مغولان

نسیم خلیلی

دبیر مجموعه: بهزاد کریمی





انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۶۶۴۰۸۶۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

* * *

نسیم خلیلی

رواداری فرهنگی در عصر مغولان

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۷

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۲۷۸ - ۴۰۳ - ۲

ISSN: 978-600-278-403-2

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۱۵۰۰۰ تومان

فهرست

رویدادهای مهم در عصر رواداری فرهنگی مغولان.....	۶
سخن دبیر مجموعه.....	۹
پیشگفتار.....	۱۱
۱. از یورت مغولان تا آیین های رازورانه.....	۱۵
۲. از لابه لای کلمات و سکه ها.....	۴۵
۳. «تا بدان لوای اسلام افراخته تر شود».....	۸۳
۴. از صندوق های قرآن تا مجسمه های بودا.....	۹۹
نگاه آخر.....	۱۲۹
منابع.....	۱۳۳
نمایه.....	۱۳۵

رویدادهای مهم در عصر رواداری فرهنگی مغولان

ق. ۵۵۴۰

ق. ۵۶۴۰

ق. ۵۶۶۰

ق. ۵۵۴۹

چنگیزخان متولد می‌شود.

حدود ۶۱۵ ق.

حمله چنگیزخان به ایران در پی کشته شدن بازرگانان مغول به دست حاکم ایرانی اترار.

ق. ۵۶۲۴

با مرگ چنگیزخان، قلمرو او معروف به اولوس چهارگانه میان چهار پسر اصلی او به نام‌های جوجی، بختای، اوگتای و تولی تقسیم می‌شود.

ق. ۵۶۲۶

دو سال پس از مرگ چنگیز، پسرش اوگتای به مقام قآنی برگزیده می‌شود. او فرمان‌هایی در زمینه آزادی انجام فرایض دینی صادر می‌کند. در این دوره حکومت بخش‌هایی از مناطق اسلامی به محمود یلواج سپرده می‌شود.

ق. ۵۶۳۶

محمود تارابی در بخارا علیه مغولان قیام می‌کند و آنان را شکست می‌دهد.

ق. ۵۶۴۳

با به قدرت رسیدن گیوک، نفوذ مسلمانان در دربار کاهش می‌یابد و فاطمه‌خاتون به دستور وی در نمدی پیچیده و به رودخانه انداخته می‌شود.

سال‌های ۶۴۸ تا ۶۵۷ ق.

در دوره منکوقآن سیاست رواداری دینی مغولان اوج می‌گیرد. خان جدید همه ادیان را به یک چشم می‌نگرد. اگرچه فرمان حمله مجدد به ایران را صادر می‌کند.

سال‌های ۶۵۰ تا ۶۵۸ ق.

عظاملک جوینی کتاب تاریخ جهانگشای را می‌نویسد. وی سال‌ها در دربار هولاکو، اباقا، تکودار و ارغون صاحب‌منصب بود.

حدود ۶۵۱ ق.

هولاکو به فرمان برادرش منکوقآن روانه فتح دوباره ایران، این بار به صورت کامل‌تر، می‌شود.

حدود ۶۵۴ ق.

هولاکو قلاع اسماعیلیه را فتح می‌کند و خواجه نصیرالدین طوسی از بزرگ‌ترین ریاضیدانان و منجمان اسلامی را به خدمت خود درمی‌آورد و پس از چندی به وزرات منصوبش می‌کند.

حدود ۶۵۴ ق.

هولاکو سلسله ایلخانیان را در ایران بنیان می‌گذارد و مراغه به پایتختی برگزیده می‌شود. به سبب بودایی بودن هولاکوخان، بوداییان بسیاری به ایران آمدند و معابد بودایی بسیاری برپا شد.

سال‌های ۶۵۵ و ۶۵۶ ق.

سعدی شیرازی کتاب‌های بوستان و گلستان را می‌نویسد.

ق. ۶۵۶

با حمله هولاکو به بغداد خلافت عباسی سقوط می‌کند و خلیفه مستعصم آخرین خلیفه عباسی بغداد به دستور هولاکو کشته (نمدمال) می‌شود. هولاکو مراغه را به پایتختی برمی‌گزیند.

ق. ۶۵۷

ساخت رصدخانه مراغه به دستور هولاکو و زیر نظر خواجه نصیرالدین طوسی آغاز می‌شود.

ق. ۶۵۸

در زمان فرمانروایی قوبیلای قآن سیاست‌های روادارانه دینی ادامه می‌یابد و این خان بودایی دستور ترجمه متون بودایی، انجیل، تورات و قرآن به زبان مغولی را صادر می‌کند.

۶۶۳-۶۸۰ ق.

اباقاخان بودایی رابطه خوبی با مسیحیان دارد. خاندان ایرانی جوینی به مناصبی در حکومت دست می‌یابند.

ق. ۵۶۸۲-۶۸۰

تکودار نخستین ایلخانی است که مسلمان می‌شود و نام احمد را برمی‌گزیند. اما کمی بعد به دستور ارغون کشته می‌شود.

ق. ۵۶۸۹-۶۸۲

در زمان ارغون بودایی نفوذ یهودیان و بوداییان در دربار به اوج خود می‌رسد و تلاش‌هایی برای اتحاد با مسیحیان غرب علیه ممالیک مصر صورت می‌گیرد.

ق. ۵۶۹۴-۶۸۹

در زمان حکومت گیخاتو بار دیگر مسلمانان در حاکمیت نفوذ می‌یابند.

ق. ۵۷۰۳-۶۹۴

با اسلام آوردن غازان‌خان، اسلام در میان مغولان رواج می‌یابد.

حدود ق. ۵۷۰۰

نگارش جامع‌التواریخ و ساخت ربع رشیدی به دست خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی. وی سرانجام به دستور ابوسعید کشته می‌شود.

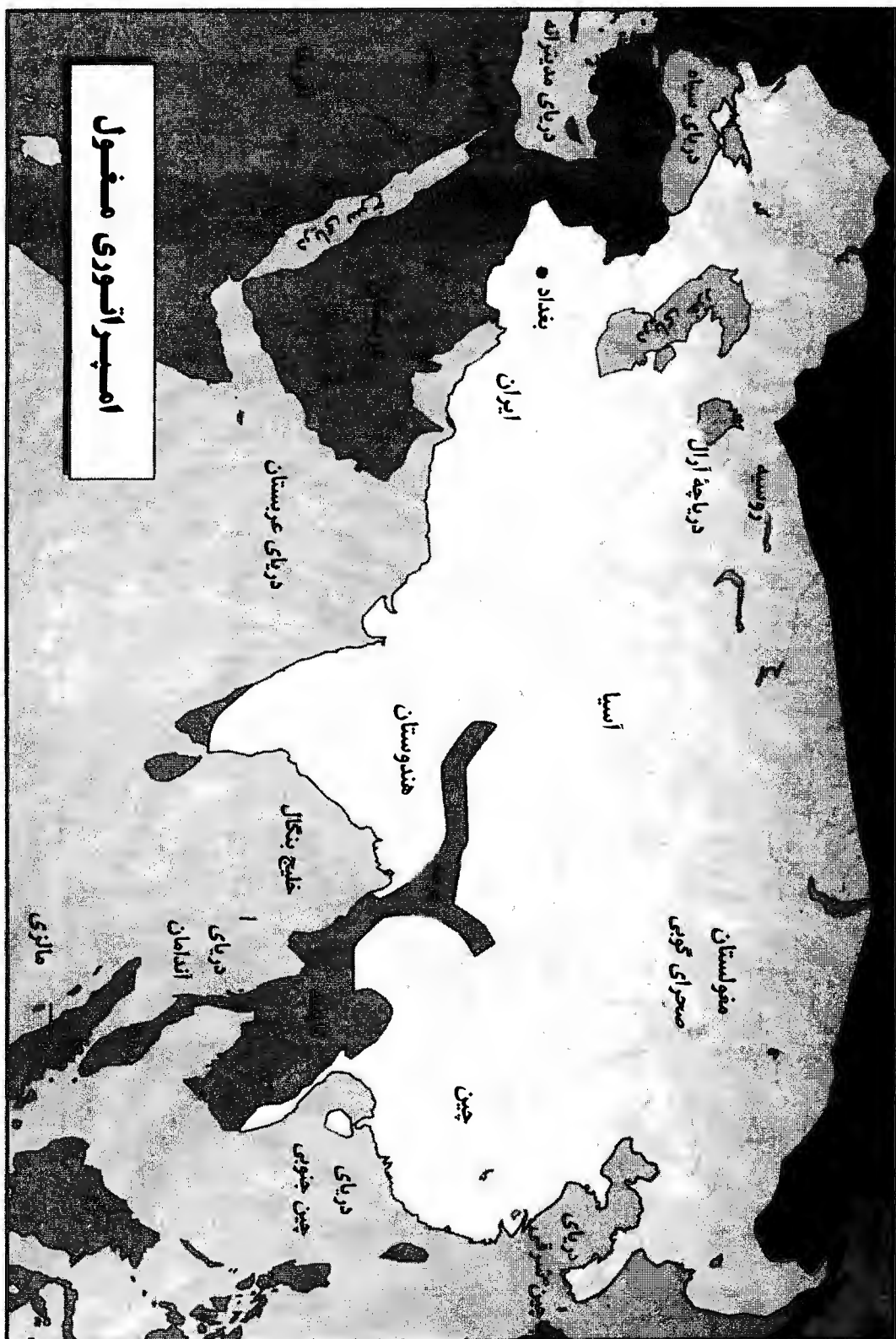
ق. ۵۷۱۵-۷۰۳

اولجایتو با نام محمد خدابنده به اسلام روی می‌آورد و رساله‌ای با ادبیات شیعی می‌نویسد. ساخت شهر سلطانیه و انتقال پایتخت از تبریز به این شهر و ساخت گنبد سلطانیه در این دوره است.

ق. ۵۷۳۵-۷۱۵

زمان ابوسعید بهادرخان، آخرین فرمانروای ایلخانی، رواداری دینی پیشین مغولان در قبال سایر ادیان جز اسلام به کمترین حد خود می‌رسد و اسلام بر همه ارکان حکومت چیره می‌شود.

امپراتوری مغول



سخن دیر مجموعه

شاید بتوان «هویت‌یابی» را مهم‌ترین انگیزه برای مطالعه گذشته دانست. آدمیان علاقه‌مندند بدانند در انتهای کدام زنجیره حوادث قرار گرفته‌اند و محصول کدام شرایط تاریخی‌اند. ایران با داشتن تاریخی بلند و پُرفرازونشیب می‌تواند عناصر تاریخی بسیاری برای «هویت‌سازی» در اختیار ایرانیان قرار دهد. یک بررسی گذرا نشان می‌دهد پاسخ‌های مختلف و متفاوتی به این نیاز داده شده است. این پاسخ‌ها را می‌توان در دوره معاصر در سطوح مختلفی طبقه‌بندی کرد و در پی تحلیل مؤلفه‌های آن‌ها برآمد. بی‌تردید درک تاریخ بدون در نظر داشتن پیش‌فهم‌ها و پیش‌انگاشت‌ها غیرممکن است و از همین رو، در باب واقعه واحد تاریخی می‌توان برحسب عوامل مختلف به شکل‌های متفاوت داوری کرد. برخی در پی اثبات شکوه و عظمت ایران باستان و نفی اسلام و عربیت برآمده‌اند و بعضی دیگر اسلام را بر صدر نشانده‌اند. بسیاری از سودجویان نیز برای انتفاع مالی یا کسب شهرت، دست به کتاب‌سازی یازیده و صحیح و سقیم را در هم آمیخته‌اند.

بررسی اجمالی کلان‌روایت تاریخ‌نگارانه نوین در ایران مؤید سیطره نهاد سیاست بر دیگر اجزاء تاریخ ایران است. می‌توان این رویداد معرفت‌شناختی را محصول امری هستی‌شناختی در عرصه تاریخ ایران دانست و آن حاکمیت استبدادی نهاد سیاست و تفوق آن بر دیگر عناصر جامعه ایرانی است. تلاش شرق‌شناسان و ایران‌شناسان خارجی نیز علی‌رغم دستاوردهای کم‌نظیرشان حاوی اشکالاتی است که با توجه به بیگانه بودن آن‌ها با جامعه ایران امری طبیعی به شمار می‌رود، و البته باید در نظر داشت که به هر حال نگاه آن‌ها به تاریخ ایران نگاه ناظر بیرونی است. به هر روی، نتیجه تکرار آشنای سلسله‌ها و شخصیت‌هاست در کتاب‌هایی جسته و گریخته؛ البته نمی‌توان از برخی تلاش‌های ارزشمند و پُراج در حوزه تألیف و ترجمه کتاب‌های تاریخی یاد نکرد، اما بیشتر این آثار

در چارچوب‌های غیرمنعطف آکادمیک و مبتنی بر روش‌شناسی‌های مختلف علمی نگاشته شده‌اند و به لحاظ نشر و روش برای مخاطبان غیرمتخصص چندان جالب توجه نیستند. از همین رو بر آن شدیم، با نگاهی به ناکامی‌ها و کامیابی‌ها در عرصه نگارش و نشر آثار تاریخی برای مخاطبان غیرمتخصص، مجموعه‌ای جدید فراهم آوریم شامل بررسی سیر تحولات تاریخ ایران با نگاهی تازه و با اتکا بر منابع معتبر و روش‌های مقبول در پژوهش‌های تاریخی.

ویژگی اصلی تعریف‌شده برای این مجموعه که «تاریخ ایران، روایتی دیگر» نام گرفته، داشتن نگاهی همه‌جانبه، فرهنگی و انتقادی به رویدادهای تاریخ ایران در عرصه ایران فرهنگی است. ما بر این باوریم خوانش درست تاریخ می‌تواند موجب تحکیم هویت ملی، دوری از تندروی‌های قومیتی و مذهبی و سرانجام احتراز از یکسونگری‌های اسلامی/باستانی شود. به منظور دستیابی به این اهداف، تلاش کرده‌ایم تاریخ را نه به قصد ماندن در گذشته و نه برای تفاخر و تحقیر در حال، بلکه برای ساختن آینده‌ای روشن روایت کنیم.

پیشگفتار

درباره مغولان و گرایش آن‌ها به ادیانی جز آیین بدوی نیاکانشان، روایت‌های افسانه‌ای فراوانی در متون تاریخی گزارش شده است. در این روایت‌ها خانی که اسلام یا مسیحیت را پذیرفته از کودکی با حالات یک عارف تصویر شده است، مثلاً، کودکی که از مکیدن پستان مادر کافرش خودداری می‌کند. این روایت هم درباره بَرکه — یکی از خان‌های مغول مسلمان‌شده در اردوی زرین^۱ — و هم درباره دیگر خان‌های مغول نقل شده است. گویی کودک می‌دانسته که روزی از آیین‌های صحراگردان خواهد گسست و در جهانی متفاوت با جهان زیست و کودکی خود، آیینی دیگر برخواهد گزید. اما این‌که این روایت‌ها واقعیت دارند یا نه، پرسشی است که پاسخ به آن واکاوی تاریخ اندیشه انسان را می‌طلبد، انسانی که گاه‌وبی‌گاه در مواجهه با واقعیت‌ها به دنبال ارائه تصویری مبهم و شورانگیز و رازآلود است تا جهان را جایی بزرگ‌تر و واقعیت‌های تاریخی را تطهیرشده‌تر از آنچه هست بنمایاند. اما اشاره به این موضوع در مقدمه کتابی که قرار است در آن درباره تساهل و تسامح یا رواداری مغولان صحبت شود، از آن روست که بدانیم درباره مغولانی که به آیین مغلوبان خود درآمده‌اند نوعی نگاه تقدیس‌گرایانه وجود دارد، نگاهی که دین‌پذیری مغولان را نه یک سیاست یا خط‌مشی یا تأثیر فکری مردمان سرزمین‌های مفتوحه بلکه نشانه‌ای عارفانه، پیامی آسمانی و بعضاً واکنشی روحانی انگاشته‌اند که بر اثر رؤیایی صادق یا مکاشفه‌ای رمزانگیز رخ نموده است. حجم این داده‌ها به قدری است که محقق تاریخ را هم سردرگم می‌کند که آیا به‌راستی با واقعیتی تاریخی روبه‌روست یا امری صوفیانه و ماورای انسانی؟ اما آنچه درباره بسیاری از داده‌های تاریخی تا حدی

۱. اردوی زرین یا آلتین اردو به بخشی از امپراتوری مغول که در دست جانشینان جوجی، پسر بزرگ چنگیز، بود گفته می‌شد. قلمرو اردوی زرین بخش‌های اصلی روسیه، قزاقستان و اوکراین کنونی را در بر می‌گرفت.

می‌توان پذیرفت آن است که تساهل و تسامح مغولان بیش از آن‌که بنیادهایی عارفانه و مقدس داشته باشد، رویکردی سیاسی بوده برای زندگی بهتر در سرزمین‌هایی که در آن بیگانه بودند و مردمانش زبان و آیین و اندیشه‌هایی متفاوت داشتند. مغولان پس از هجوم به این سرزمین‌ها، معمولاً هیچ آیین و اندیشه‌ای را تبلیغ یا تحمیل نمی‌کردند، از این رو بوداییان و مسیحیان و مسلمانان آزاد بوده‌اند به راه خود باشند و فراتر از آن آیین خود را برای فرمانروایان جدید و خاندان و خویشان‌شان نیز تبلیغ کنند. البته این رویکرد وقتی حاکمان مغول دین خاصی را می‌پذیرفته‌اند تا اندازه‌ای تغییر می‌کرده است، چرا که آن دین از سوی حاکمیت تأیید می‌گرفته و در نتیجه گسترش پیدا می‌کرده است و گاهی حتی خود حاکم نیز بر آن می‌شده آیین تازه‌اش را آیین رسمی و همگانی اعلام کند. این اعلام رسمی محدودیت‌هایی برای ادیان دیگر ایجاد می‌کرده و در چنین موقعیتی رواداری درباره سایر ادیان بی‌معنا می‌شده است؛ برای درک بهتر این موضوع توجه به کنش اولجایتو، سلطان تازه‌مسلمان مغول، ضرورت دارد. او برای مسیحیان و یهودیان جزیه یا مالیات سرانه مذهبی برقرار کرد و آن‌ها را وادار کرد برای متمایز شدن از مسلمانان لباس مشخصی بر تن کنند. در همین داده تاریخی مختصر چند نشانه وجود دارد که فضای رعب‌انگیز روزگار اولجایتو را در تعامل با ادیانی جز اسلام بازنمایی می‌کند: ستاندن جزیه و مالیات از اقلیت‌ها و متمایز ساختن آن‌ها که بار بی‌حرمتی انسانی در آن هیچ نشانی از روزگار حاکمیت سلطانی اهل تسامح ندارد.

در بسیاری از موارد هم سیاست‌ها ایجاب می‌کرده حاکمان دین و آیینی مشخصی را بپذیرند و تبلیغ کنند، برای درک این موضوع باز می‌گردیم به بَرکه‌خان که در اردوی زرین حاکمیت داشت. یکی از دلایل اسلام‌پذیری بَرکه‌خان، اندیشه نزدیکی به سلطان مصر برای مقابله با دشمن مشترک یعنی مغولان ایران بوده است، اما آنچه وجه تساهل و تسامح او را نشان می‌دهد، آن است که در حالی که خان و همه همسران و اطرافیان او مسلمانانی سرسخت بوده‌اند، به طوری که هر یک از همسران و امیران امام جمعه و مؤذن مخصوص به خود را داشته‌اند، آداب دوران شمن‌پرستی نیز همچنان در قلمرو اردوی زرین جاری بوده است؛ حتی شماری از رسومی که با احکام اسلامی مغایرت داشته است. این واقعیت در دوره‌های متناوب حاکمیت مغولان به چشم می‌خورد: همزیستی میان

اندیشه‌های فاتحان و آیین مغلوبان. و در این میان آنچه بسیار مهم است نقشی است که شیوخ و متنفذان هر دینی در این میان ایفا می‌کرده‌اند. برای نمونه، در آسیای میانه شیوخ برای مسلمان کردن خان‌های اردوی زرین به اعمال فشار متوسل می‌شدند. در حدود سال ۷۶۰ ه.ق در شهر سرای، خانی به نام عزیزخان فرمان می‌راند که رفتار بی‌بندوباری داشت، و در نتیجه شیخی به نام سید عطار، که نوۀ احمد یَسَوِی معروف بود، او را تکفیر کرد. خان به حضور شیخ آمد، توبه کرد و دختر خود را به زنی به شیخ داد، اما سه سال بعد دوباره زندگی بی‌بندوبار گذشته خود را از سر گرفت و سرانجام به دست پیروان شیخ به قتل رسید.

آیا دانستن این روایت دیدگاه مورخ را دربارهٔ تساهل و تسامح در میان فرمانروایان مغولی تحت تأثیر قرار نمی‌دهد؟ به نظر می‌رسد دست‌کم تاریخ‌پژوه آگاه و تاریخ‌خوان مشتاق باید بداند که با گسترۀ متنوع و پیچیده‌ای به لحاظ فکری و عقیدتی مواجه است که تحلیل‌های همه‌جانبه‌نگر را دشوار می‌سازد.

در این کتاب کوچک سیر کلی اندیشه‌ها، خط‌مشی‌ها و سیاست‌های مذهبی این فاتحان را مرور خواهیم کرد. به موقعیت و جایگاه ادیان مختلف در سایهٔ حاکمیت آن‌ها می‌نگریم و به طور مشخص عوامل مؤثر در اسلام‌پذیری مغولان و تعاملشان با جهان ایرانی-اسلامی را بررسی می‌کنیم. این مطالعه بدون شک تنها روزنه‌ای است به روی یک فراخنای. در این فراخنای، که به صحرای زادگاه مغولان می‌ماند، نمایندگان آیین‌های فکری گونه‌گون همانند رویدنی‌های این صحرای بی‌کرانه در کنار هم رشد می‌کنند و سر به سوی نور و آسمان می‌چرخانند که گویی فصل مشترک همهٔ این اندیشه‌ها و آیین‌هاست.

از یورتِ مغولان تا آیین‌های رازورانه

آیا مغولان هیچ دستاوردی برای جهانی که بر آن سلطه یافته بودند نداشتند؟ آیا دستان فاتحان صحراگرد خالی بود؟ آن‌ها چه چیزهایی از جهان فکر و زیست‌بوم خود برای سرزمین‌های مفتوحه به ارمغان آورده‌اند؟ آیا می‌توان به تأثیراتی که مغولان از اندیشه و تفکر مردمان سرزمین‌های مغلوبه گرفته‌اند بسنده کرد و منکر فرایند بده‌بستان میان فاتحان و مردم مغلوبه شد؟ آیا این نگاه شتاب‌زده نیست؟ به نظر می‌رسد مطالعه تأثیرات مغولان بر حیات فکری قلمرو گسترده‌ای که فتح کرده‌اند بسیار دشوار باشد، چرا که این تأثیرات گاه بسیار پنهان و دیریاب است، مثلاً در معماری مقابر و برج‌های ارمنی به نشانه‌هایی از عقاید توتمی و شمنی برمی‌خوریم که در طبیعت کهن ترکی-مغولی نیز چنین نمادهایی را می‌بینیم، نمادهایی که بعدها از رهگذر تأثیراتی که معماران اسلامی از ارمنیان گرفته‌اند به ایران نیز منتقل شده است. اما همه تأثیرگذاری‌های مغولان تا این اندازه پیچیده و دیریاب نیست، زیرا مغولانی که سال‌ها به نام «ایلخانان» در ایران سلطه داشتند مقبره می‌ساختند، در دربارشان بخشیان (راهبان بودایی) و روحانیان شمنی داشتند، باورهای کهنشان را در ذهن داشتند و این‌همه نمی‌توانست پنهان بماند. در این فصل کوشش می‌شود به پرسش‌های مطرح‌شده در بالا پاسخ دهیم. از این رو به آیین شمنیسم می‌پردازیم که به تصریح منابع تاریخی، آیین اعتقادی مغولان اولیه بوده است.

دراویشی که در حال خلسه تصور می‌کنند مانند پرنده‌ای سپیدبال در آسمان پرواز می‌کنند، یا صوفی پرشور و جذبه‌ای که با سربندی مُزین به دو شاخ نمادین بر شترمرغی سوار است و در کوی و برزن می‌چرخد در حالی که شترمرغ اندکی از زمین برخاسته و در حال پر گشودن است. این دو پاره‌گفتار کوتاه، با همه داستان‌وارگی خود، تکه‌هایی از روایت‌هایی افسانه‌ای است که نویسندگان و راویان آن‌ها کوشیده‌اند تأثیرات جهان‌بینی، دانش و کرامات

شمنیسم را — به مثابه آیینی که به صراحت خود را واجد نمادهای فرازمینی می‌نمایاند — بر تصوف اسلامی سده‌های میانه در آسیای مرکزی به‌ویژه در میان دراویش پیرو احمد یَسوی و همچنین بعدها صوفیان بکتاشی بازگو کنند. شمنیسم آیین نمادین و پُر جذبه مغولانی بوده است که در روایت‌های تاریخی، بیش از آن‌که با دین و آیینشان معرفی شوند، فرماندهانی تصویر شده‌اند که فارغ از هر تعصب و آیینی، پس از ثبات در حاکمیت خود، در برابر دین و آیین زیردستان تسامح و تساهل پیشه کرده‌اند. شاید بتوان کوشش محققانی را که بر ارتباط میان شمنیسم و تصوف تأکید ورزیده‌اند نیز در همین راستا تعبیر و تفسیر کرد. درباره‌ی درستی چنین نظراتی به صراحت نمی‌توان سخن گفت، روشن است عوامل مختلفی در رواج تصوف در میان ترکان آناتولی و دیگر مراکز فکری جهان اسلام نقش داشته که منابع مطالعاتی، شمنیسم را یکی از این عوامل دانسته‌اند. برخی داده‌ها نشان می‌دهد میان ادبیات عامیانه و صوفیانه ترکان و برخی مکتوبات کهن ترکی-مغولی پیوندهای دیرینه‌ای وجود دارد. از جمله به متنی به نام اوغوزنامه اشاره شده است، متنی که بخش‌هایی از آن را نیز خواجه رشیدالدین

فضل‌الله همدانی که گاه او را بزرگ‌ترین مورخ عصر ایلخانی خوانده‌اند در اثر خود روایت کرده است. متن اصلی اوغوزنامه امروز در دست نیست، اما تکه‌هایی از آن که به قبچاقیان و مغولان منسوب است از متن مفصل اصلی جدا شده و بعدها تحت عنوان دده قورقود، و همچنین منقبه اوغوز، به ادبیات عامیانه محبوب در میان صوفیان ترک منتقل شده است. با نیم‌نگاهی به آنچه از ادبیات و جهان‌بینی مغولان و شمن‌های مغولی روایت شده است، می‌توان دریافت که برخی نمادهای زبان عامیانه ترکان در این روایت‌های ساده انسانی به نوعی بازنمایی بخش‌هایی از زندگی آیینی، منش و هویت مغولان کهن است، آن‌گاه که در سرزمین آبا و



مردی مغولی در حال نواختن ساز مخصوص مغولان

دده قورقود معروف ترین اثر حماسی ترکان معرفی شده و بی تردید یکی از میراث های معنوی مهم جهان کهن است. این اثر حماسی از یک مقدمه و دوازده داستان تشکیل شده است. داستان ها به نظم و نثر نوشته شده و هر کدام درباره دلآوری ها و ماجراهای دل انگیز یکی از قهرمانان ساخته شده است، اما همه داستان ها با یکدیگر ارتباط دارند. نثر داستان ها ساده و اشعار کتاب در حدود دوهزار بیت است. این اشعار را اوزان ها، که امروز به آن ها عاشق می گویند، سروده اند و همراه ساز آن ها (قوپوز) خوانده می شود. این داستان ها مانند آیین های تمام نما فرهنگ عامه یا فولکلور این اقوام را در طول تاریخ نشان می دهد. مقدمه کتاب بعدها و به قلم گردآورنده داستان ها نوشته شده و نثر آن با متن داستان ها متفاوت است. نویسنده کتاب و تاریخ آن معلوم نیست. ظاهراً کتاب در نیمه دوم قرن پانزدهم میلادی تدوین شده است ولی تاریخ وقایع داستان ها قدیمی تر است. از این اثر دو نسخه خطی، یکی در کتابخانه درسدن آلمان و دیگری در کتابخانه واتیکان، موجود است. نسخه واتیکان بعداً پیدا شده و ناقص است و هر دو نسخه به حروف عربی نوشته شده است. دده قورقود، که نام کتاب از او گرفته شده، در نقش یک اوزان (عاشق) در همه داستان ها حضور دارد و معمولاً در آخر هر داستان وارد صحنه می شود و داستان را با سخنان نغز و پندآمیز خود به پایان می رساند. (جواد هیث، سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی، تهران: پیکان، ۱۳۸۰، صص ۱۷۸-۱۷۹)

اجدادی خود، در میان طبیعت، به آیین و رسوم شمنیستی پایبند بوده اند. در این روایت ها، طبیعت، پرندگان، صحرا، زندگی چادرنشینی، تپه های مه گرفته و نمادهای دیگری از زندگی و پیوند نزدیک با طبیعت به چشم می خورد، چنان که همه این موارد از مشخصات آیینی شمن ها و مغولان در روزگاران پیشین است و بعدها همین روایات همچون میراثی برخاسته از همان طبیعت پرستی از سوی آوازه خوانان ساغو — مرثیه خوانان و شاعران درویشی که تبلیغات دینی می کردند — دهان به دهان به متصوفه رسیده است. این ادبیات عامیانه برای توده های مردم همواره جذاب بوده است و آن ها بخشی از جان خود را در این روایت ها باز می شناخته اند: چادرهای مویین برپاشده در دشت، پرندگان آبی، اردک ها و غازها که نوید رهایی و فراغ بالی بوده اند، و نبرد با طبیعت، شوق و جذبه خرق عادات و فراتر رفتن از محدودیت های زندگی انسانی.